

داستان نقدینگی

تورم در ایران به دلیل رشد نقدینگی است یا افزایش نرخ ارز؟



به روایت
حسین زمانی میقان



بسم الله الرحمن الرحيم

مرکز مطالعات پیشرفت عماد تقدیم می‌کند:

داستان نقدینگی

ارائه حسین زمانی میقان



مرکز مطالعات پیشرفت عماد

عنوان جزوه

داستان نقدینگی

موضوع جزوه

تورم در ایران به دلیل رشد نقدینگی است یا افزایش رشد نرخ ارز؟

به روایت

حسین زمانی میقان

ویراستار

احمد بیاتانی

مدیر هنری

سید علی فقیه

مدیر پروژه

علی رحیمی

تهیه شده در مرکز مطالعات پیشرفت عماد

فهرست

مقدمه ۱۰

بخش اول:

آیا وام ازدواج عامل ناترازی بانک‌هاست؟ ۱۲

مقدمه ۱۴

آمارها چه می‌گویند ۱۴

وام ازدواج و فرزندآوری؛ هدفی که به درستی مورد اصابت قرار می‌گیرد ۱۵

ناترازی بانک‌ها؛ مساله‌ای از درون سیستم بانکی ۱۶

نسخه علم اقتصاد برای رفع ناترازی و اعطای وام ازدواج و فرزندآوری ۱۹

سیاست‌های انقباضی و تاثیر آن بر تولید ۱۹

وام ازدواج و فرزندآوری: ابزاری برای تحریک مصرف خانوار ۲۰

بخش دوم:

تورم در ایران به دلیل رشد نقدینگی است یا رشد ارز؟ ۲۲

مقدمه ۲۴

نقد نظریه پولی تورم: از اقتدار فریدمن تا شک و تردید معاصر ۲۵

تحول مبانی نظری: از قطعیت به عدم قطعیت ۲۵

شواهد تجربی علیه نظریه پولی ۲۶

تغییر رویکرد بانک‌های مرکزی ۲۷

مصادیقی از عدم تناسب رشد نقدینگی و تورم ۲۷

چرا رشد نقدینگی همیشه به تورم منجر نمی‌شود؟ شش دلیل کلیدی ۳۰

حکمرانی پولی و مالی چگونه اثر تورمی رشد نقدینگی را مهار میکند؟ ۳۲

مکانیزم خلق تورم در ایران: نیمه دوم دهه ۷۰ تا انتهای دهه ۸۰ شمسی ۳۴

نگاهی به تورم نیمه دهه ۷۰ و دهه ۹۰ و فراتر از آن ۳۷



- ۴۲ _____ نقش واقعی نرخ ارز در تورم‌های اخیر
- ۴۳ _____ چرا رشد نقدینگی عامل اصلی افزایش قیمت ارز در ایران نیست؟
- ۴۴ _____ نقش نرخ ارز در شکل‌دهی انتظارات و رشد نقدینگی
- ۴۵ _____ چرا رابطه مقداری پول نمی‌تواند تورم ایران را کاملاً توضیح دهد؟

بخش سوم:

ایده «گران کن نقدی بده» چه عواقبی دارد؟

- ۵۲ _____ مقدمه
- ۵۲ _____ جهش‌های ارزی و نسبت آن با ایده گران کن-نقدی بده
- ۵۳ _____ مبنای اشتباه ایده: یارانه پنهان یا مالیات پنهان؟
- ۵۴ _____ تجربه‌های ناموفق در ایران: از دهه ۸۰ تا حذف ارز ترجیحی
- ۵۷ _____ اثرات متقاطع و دومینووار افزایش قیمت‌ها
- ۵۸ _____ تجربه‌های جهانی: شکست سیاست یارانه نقدی در برابر افزایش قیمت‌ها
- ۶۰ _____ راهکارهای جایگزین: توسعه محوری به جای شوک قیمتی



مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

در دنیای امروز، اقتصاد به عنوان یکی از مهم‌ترین علوم اجتماعی انسانی، نقشی اساسی در زندگی روزمره‌ی مردم ایفا می‌کند. فهم صحیح از مفاهیم اقتصادی و تأثیر سیاست‌های اقتصادی بر جنبه‌های مختلف زندگی، می‌تواند افراد را در تصمیم‌گیری‌های آگاهانه‌تر و بهره‌وری بهتر از منابع موجود یاری دهد. در این میان، اقتصاد ایران با ویژگی‌های منحصر به فرد خودش، محل بحث و شبهات زیادی است که نیازمند بررسی و تحلیل دقیق می‌باشد.

این جزوه با هدف پاسخ‌گویی به سوالات و شبهات رایج در حوزه اقتصاد ایران برگرفته از دوره پاسخ‌گویی به شبهات اقتصادی استاد زمانی میقان نگارش یافته است. موضوعاتی همچون نوسانات ارز، نقش و تأثیر انرژی بر اقتصاد، سیاست‌های یارانه‌ای و پیامدهای آن، و همچنین چالش‌های مربوط به دستمزدها و بازار کار از جمله مباحثی هستند که در این مجموعه به زبانی ساده و قابل فهم مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

امید است که با مطالعه این جزوه، علاوه بر رفع ابهامات موجود، به درکی عمیق‌تر از وضعیت اقتصادی کشور دست یابید و بتوانید با نگاهی دقیق‌تر به تحلیل مسائل اقتصادی بپردازید. هدف این جزوه ایجاد پلی برای ارتباط بهتر میان دانش اقتصادی، مختصات اقتصاد ایران و عموم مردم است تا با افزایش آگاهی، زمینه بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور فراهم شود.





بخش اول:

آیا وام ازدواج عامل ناترازی بانک‌ها است؟

■ مقدمه

در یکی از سخنرانی‌های آقای پزشکیان، رئیس جمهور محترم کشور، انتقاداتی نسبت به وضعیت ناترازی بانک‌ها مطرح شد. او با اشاره به تسهیلاتی مانند وام ازدواج و فرزندآوری، این تسهیلات را از عوامل ناترازی بانکی معرفی کرد. اما آیا این ادعا با واقعیت‌های اقتصادی همخوانی دارد؟ در این بخش به بررسی ابعاد این مسئله و تاثیرات وام‌های خانوار بر اقتصاد و ناترازی بانکی خواهیم پرداخت.

■ آمارها چه میگویند؟

مطابق نمودار زیر افزایش تقاضا برای وام‌های ازدواج و فرزندآوری در سال‌های اخیر نشان‌دهنده‌ی نیاز فزاینده‌ی خانوارها به این تسهیلات و نقش حیاتی آنها در بهبود وضعیت اقتصادی خانواده‌ها است. به عنوان نمونه بر اساس اطلاعات بانک مرکزی، صف دریافت وام ازدواج از ۱۴۹ هزار نفر در اسفند ۱۴۰۲ به ۳۵۴ هزار نفر در شهریور ۱۴۰۳ رسیده است. همچنین، صف متقاضیان وام فرزندآوری نیز در این بازه زمانی از ۲۸۰ هزار نفر به ۴۰۸ هزار نفر افزایش یافته است. این ارقام نشان می‌دهد که خانوارها بیش از پیش به این تسهیلات به عنوان یک منبع تأمین مالی برای رفع نیازهای ضروری زندگی، از جمله ازدواج و هزینه‌های مرتبط با فرزندآوری، وابسته هستند.





افزایش تقاضا برای این وام‌ها در عین حال که بیانگر اهمیت وام‌های ازدواج و فرزندآوری در تامین نیازهای خانوارها است، به یک چالش جدی برای سیستم بانکی نیز تبدیل شده است. از یک سو، تعداد زیاد متقاضیان باعث طولانی شدن صف دریافت وام‌ها شده و از سوی دیگر، فشار بیشتری بر منابع بانک‌ها وارد می‌کند. این وضعیت نیاز به برنامه‌ریزی و مدیریت دقیق‌تر منابع بانکی و سیاست‌های اعتباری دارد تا بتوان به متقاضیان پاسخ داد و از انباشت تقاضا جلوگیری کرد.

یکی از اصلی‌ترین دلایل طولانی شدن صف وام‌های ازدواج، عدم همکاری برخی از بانک‌ها در پرداخت این تسهیلات است. بانک‌ها به دلایل مختلف از جمله ناترازی‌های مالی و اولویت‌دهی به سایر تسهیلات، از پرداخت سریع و مؤثر وام‌های ازدواج سر باز می‌زنند. این امر باعث شده است که مدت انتظار برای دریافت وام ازدواج به شدت افزایش یابد و خانوارهایی که به این تسهیلات نیاز مبرم دارند، با مشکلات جدی مواجه شوند.

افزایش قابل توجه این آمار همچنین می‌تواند نشانه‌ای از فشارهای اقتصادی باشد که خانوارها را به سمت وام‌های بانکی سوق داده است. از طرف دیگر، نشان‌دهنده تلاش مردم برای ادامه زندگی با وجود چالش‌های اقتصادی نیز هست. این مسأله تأکید می‌کند که برنامه‌های اعتباری بانک‌ها و سیاست‌های حمایتی دولت باید به گونه‌ای تدوین شود که بتواند به موقع و مؤثر به نیازهای مردم پاسخ دهد. بدون همکاری مؤثر بانک‌ها در ارائه تسهیلات، نه تنها صف‌ها طولانی‌تر می‌شوند، بلکه فشار اقتصادی بر خانوارها نیز افزایش می‌یابد.

■ وام ازدواج و فرزندآوری؛ هدفی که به درستی مورد اصابت قرار می‌گیرد

وام ازدواج و فرزندآوری از جمله وام‌هایی است که به دلیل هدفمندی و تمرکز بر تقویت مصرف خانوار آن هم در شرایطی که اقتصاد از فشار هزینه رنج می‌برد،

با کمترین مخاطراتی از جنس انحراف تسهیلات توسط تسهیلات گیرنده (Moral Hazard) به نتایج مطلوب می‌رسند. این وام‌ها مستقیماً به خانوارها تعلق می‌گیرند و باعث می‌شوند تا مصرف منقبض شده خانوارها احیا شود. در نتیجه، تولید کنندگان که با مشکلات ظرفیت‌های خالی روبرو هستند، می‌توانند از این فرصت ارتقای مصرف خانوار روی محصولات تولیدی برای تقویت تولیدات خود بهره‌مند شوند.

مصرف خانوار به عنوان یکی از موتورهای محرکه اقتصاد، تأثیر مستقیم بر تقاضا و در نتیجه تولید دارد. زمانی که خانوارها به دلیل مشکلات اقتصادی توانایی مصرف ندارند، تقاضا کاهش می‌یابد و تولید کنندگان مجبور به تعدیل مقداری به معنای کاهش تولید و تعدیل نیرو می‌شوند. بنابراین، وام‌هایی که مصرف خانوار را تحریک می‌کنند، می‌توانند علاوه بر بهبود تولید به بهبود وضعیت اشتغال ناقص عوامل تولید در اقتصاد هم کمک کنند.

■ ناترازی بانک‌ها؛ مساله‌ای از درون سیستم بانکی

در حالی عوامل بیرونی مانند تسهیلات ازدواج و فرزندآوری را به عنوان علت ناترازی بانک‌ها معرفی می‌شود اما واقعیت این است که ریشه این مشکل باید در درون خود بانک‌ها جستجو شود. در ادامه به بررسی و تحلیل هر یک از عوامل داخلی ناترازی بانک‌ها پرداخته می‌شود.

۱. فقدان نظام اعتبارسنجی جامع در نظام بانکی برای اعتبارسنجی مشتریان و متقاضیان تسهیلات بانکی

یکی از مهم‌ترین مشکلات بانک‌ها در تخصیص تسهیلات، فقدان نظام جامع اعتبارسنجی است. این نظام وظیفه دارد تا مشتریان و متقاضیان تسهیلات را به دقت ارزیابی کرده و میزان ریسک اعتباری آنها را مشخص کند. بدون یک سیستم اعتبارسنجی کارآمد، بانک‌ها نمی‌توانند به درستی تسهیلات خود را به مشتریان



اختصاص دهند و این منجر به افزایش احتمال نکول وام‌ها می‌شود. نبود این سیستم، عملاً باعث می‌شود بانک‌ها وام‌هایی را به افرادی پریسک اعطا کنند که تمایل یا توانایی بازپرداخت ندارند، که این امر خود به ناترازی بانک‌ها دامن می‌زند.

۲. فقدان نظام جامع اعتباردهی برای هدایت اعتبار به سمت بخش‌های حقیقی و مولد اقتصاد

مشکل دیگری که به شدت به ناترازی بانک‌ها کمک می‌کند، عدم وجود یک نظام جامع اعتباردهی است که منابع مالی را به سمت بخش‌های مولد اقتصاد هدایت کند. بانک‌ها اغلب به جای تمرکز بر بخش‌های حقیقی مانند صنعت و کشاورزی، تسهیلات خود را به بخش‌های غیرمولد مانند بازارهای مالی و مسکن اختصاص می‌دهند به گونه ای که برآورد میشود حدود ۷۰ درصد بنگاه‌های بانکی در زمینه املاک و مستغلات و نیز بازرگانی یعنی حوزه ارز فعال هستند. این تسهیلات نه تنها کمکی به رشد اقتصادی نمی‌کند، بلکه باعث تورم در بخش‌های غیرمولد شده و بحران‌های مالی را تشدید می‌کند. انحراف اعتبار به سمت بخش‌های غیرمولد، یکی از دلایل اصلی ناترازی بانک‌ها است.

۳. عدم رعایت سقف قانونی اعطای تسهیلات به ذینفع واحد

یکی دیگر از مشکلات عمده بانک‌ها، عدم رعایت سقف قانونی در اعطای تسهیلات به ذینفع واحد است. طبق قوانین بانکی، هر بانک مجاز است تا حد معینی به یک ذینفع واحد تسهیلات ارائه دهد. اما در عمل بسیاری از بانک‌ها این سقف را رعایت نکرده و تسهیلات کلانی را به افراد یا شرکت‌های خاص ارائه می‌دهند. این امر نه تنها تمرکز ریسک را افزایش می‌دهد، بلکه در صورت نکول این تسهیلات، بانک‌ها با مشکلات جدی مالی مواجه می‌شوند که نتیجه آن ناترازی در ترازنامه‌های بانک‌ها خواهد بود.

۴. عدم رعایت سقف قانونی در اعطای تسهیلات به شرکت‌ها و اشخاص تابعه

بانکی

بانک‌ها به عنوان نهادهای مالی باید از تسهیلات‌دهی به شرکت‌ها و اشخاص تابعه خود طبق قوانین موجود بیش از سقف مجاز جلوگیری کنند. اما در عمل این سقف قانونی نیز نادیده گرفته می‌شود. بسیاری از بانک‌ها به شرکت‌های زیرمجموعه خود تسهیلات کلانی اعطا می‌کنند که بازپرداخت آنها تضمین شده نیست. این تسهیلات، به جای اینکه به سمت پروژه‌های سودآور و مولد هدایت شود، صرف منافع شرکت‌های تابعه بانکی می‌شود و به ناترازی بانک‌ها دامن می‌زند. عدم شفافیت و نظارت ضعیف بر این شرکت‌ها، مشکل را پیچیده‌تر کرده و بحران مالی بانک‌ها را عمیق‌تر می‌کند.

۵. عدم رعایت سقف قانونی اعطای تسهیلات کلان بانکی

بانک‌ها طبق قانون مجاز به اعطای تسهیلات کلان تا حد مشخصی هستند، اما در عمل بسیاری از بانک‌ها این سقف قانونی را نادیده می‌گیرند. اعطای تسهیلات کلان بدون رعایت سقف قانونی، ریسک نکول وام‌ها را افزایش داده و در صورت بازپرداخت نشدن، فشار زیادی بر منابع بانک‌ها وارد می‌کند. این وام‌های کلان به طور معمول به بخش‌هایی اعطا می‌شود که توانایی یا تمایل بازپرداخت کافی ندارند یا از بازدهی اقتصادی بالایی برخوردار نیستند. این عدم رعایت قوانین، نقش مستقیم در تشدید ناترازی بانک‌ها دارد.

۶. سطح بالای امهال تسهیلات نکول شده که تا ۵۰ درصد هم برآورد می‌شود

امهال تسهیلات نکول شده یکی از چالش‌های اصلی سیستم بانکی کشور است. برآوردها نشان می‌دهد که تا ۵۰ درصد از سبد تسهیلات اعطا شده بانک‌ها از جنس امهال است. امهال به معنای تمدید مهلت بازپرداخت وام‌هاست که به صورت موقت مشکلات نقدینگی بانک‌ها را حل می‌کند، اما در درازمدت این



مسئله تنها به تعمیق بحران ناترازی منجر می‌شود. با امهال تسهیلات نکول شده، بانک‌ها عملاً مشکلات خود را به تعویق می‌اندازند و این امر باعث انباشت بدهی‌های غیرقابل وصول می‌شود.

■ نسخه علم اقتصاد برای رفع ناترازی و اعطای وام ازدواج و فرزندآوری

در دنیای اقتصاد، شوک‌های بیرونی به ویژه در کشوری مانند ایران که با مشکلات ساختاری اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کند، می‌تواند تبعات سنگینی به همراه داشته باشد. یکی از این شوک‌ها، جهش ناگهانی نرخ ارز است. ارز به عنوان لنگر انتظارات در اقتصاد ایران، نقشی حیاتی در تعیین رفتار اقتصادی بازیگران مختلف ایفا می‌کند. هر بار که نرخ ارز جهش پیدا می‌کند، تأثیرات آن نه تنها در بازارهای مالی، بلکه در سرتاسر اقتصاد کشور احساس می‌شود. هنگامی که به دلیل عوامل خارجی یا داخلی، تراز پرداخت‌های کشور دچار شوک می‌شود و جهش نرخ ارز رخ می‌دهد، سمت عرضه (تولید) و سمت تقاضا (مصرف خانوار) به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرند. تولیدکنندگان با افزایش شدید هزینه‌ها روبرو می‌شوند؛ هزینه‌هایی که به دلیل وابستگی بالای صنایع به واردات، عمدتاً به ارز وابسته است. افزایش هزینه‌ها به معنای کاهش حاشیه سود و در نهایت کاهش تولید است. از سوی دیگر، خانوارها به دلیل افزایش قیمت کالاها و کاهش قدرت خرید، با «مصرف نامکفی» مواجه می‌شوند. این وضعیت، یعنی فشار هزینه بر تولید و کاهش مصرف خانوار، می‌تواند اقتصاد کشور را به رکود بکشانند.

■ سیاست‌های انقباضی و تأثیر آن بر تولید

در چنین شرایطی، بانک‌ها معمولاً به سیاست‌های انقباضی روی می‌آورند؛ سیاست‌هایی که با هدف کنترل ترازنامه بانک‌ها و جلوگیری از افزایش ریسک مالی اجرا می‌شود. یکی از ابزارهای کلیدی در این سیاست‌ها، بستن وام‌دهی و کاهش تسهیلات است. اما این سیاست‌ها به جای کمک به اقتصاد، اغلب



به تشدید رکود منجر می‌شود. زمانی که وام‌دهی متوقف شود، تولیدکنندگان دسترسی به منابع مالی ضروری برای ادامه تولید را از دست می‌دهند. این مسئله به کاهش تولید و در نهایت تعدیل نیرو منجر می‌شود. نتیجه این فرآیند، چیزی جز افزایش بیکاری و کاهش تولید ملی نیست.

■ وام ازدواج و فرزندآوری: ابزاری برای تحریک مصرف خانوار

در چنین شرایطی، یکی از راهکارهای مؤثر برای مقابله با رکود و تحریک اقتصاد، اعطای تسهیلات هدفمند به خانوارهاست. وام‌های ازدواج و فرزندآوری از جمله این تسهیلات هستند که می‌توانند با تقویت مصرف خانوار به احیای تولید کمک کنند. مصرف خانوار یکی از محرک‌های اصلی تقاضا در اقتصاد است. وقتی خانوارها توانایی خرید و مصرف بیشتری داشته باشند، تقاضا برای کالاها و خدمات افزایش می‌یابد. این افزایش تقاضا، تولیدکنندگان را ترغیب می‌کند تا تولید خود را افزایش دهند و در نتیجه، اقتصاد به سمت احیا حرکت می‌کند.

وام‌های ازدواج و فرزندآوری، به ویژه در شرایطی که خانوارها با مصرف نامکفی مواجه هستند، می‌توانند به عنوان یکی از ابزارهای مؤثر برای تحریک تقاضا عمل کنند. این تسهیلات هدفمند به جای ایجاد بحران مالی در بانک‌ها، می‌توانند به احیای تولید و کاهش ظرفیت‌های خالی در اقتصاد کمک کنند. بنابراین، ناترازی بانک‌ها نباید به عنوان دلیلی برای امتناع از پرداخت این وام‌ها مطرح شود. این تسهیلات نه تنها مشکل‌ساز نیستند، بلکه در بهبود وضعیت اقتصادی نقشی کلیدی دارند.

راهکارهای اقتصاددانان برای کنترل همزمان ناترازی بانک‌ها و اعطای وام‌های هدفمند ازدواج و ...

در علم اقتصاد، برای مقابله با شرایطی که مصرف خانوار کاهش یافته و تولیدکنندگان تحت فشار هزینه قرار دارند، توصیه می‌شود که بانک مرکزی نقش



فعالتری در اقتصاد ایفا کند. بانک مرکزی می‌تواند با ایجاد خطوط اعتباری ترجیحی، تسهیلات ارزان را به بانک‌ها و در نهایت به خانوارها ارائه دهد. این خطوط اعتباری معاف از کنترل‌های سخت‌گیرانه ترانزنامه بانک‌ها هستند و به همین دلیل می‌توانند بدون ایجاد فشار اضافی بر سیستم بانکی، به تحریک تقاضا و احیای تولید کمک کنند.

در واقع اینجا بانک مرکزی باید با ایجاد خطوط اعتباری «ترجیحی» معاف از کنترل ترانزنامه، اولاً اعطای این مدل از تسهیلات ارزان را رونق دهد. ثانیاً از طریق «خط اعتباری ترجیحی» کسری ذخائر بانک‌ها را پوشش دهد که بانک‌ها به جای اضافه برداشت، از ذخائر مازاد ناشی از خطوط اعتباری بهره‌مند شوند، ثالثاً بانک‌های سالم‌تر را تشویق کند و رابعاً خود بانک مرکزی بر صندلی حکمرانی فعال پولی نه «کارگزار منفعل بانک‌ها» بنشیند.



بخش دوم:

تورم در ایران به دلیل رشد نقدینگی است یا رشد ارز؟

■ مقدمه

اقتصاد ایران طی چهار دهه گذشته، دگرگونی‌های عمیق و پیچیده‌ای را تجربه کرده است. یکی از مهم‌ترین چالش‌های مزمن این اقتصاد، پدیده تورم و عوامل مؤثر بر آن بوده است. درک صحیح از محرک‌های اصلی تورم در ایران، نه تنها برای تدوین سیاست‌های اقتصادی مؤثر ضروری است، بلکه برای پیش‌بینی روندهای آتی و مدیریت انتظارات تورمی نیز حائز اهمیت است.

مطالعه روند تورم در ایران نشان می‌دهد که در طول زمان، عوامل مسلط بر این پدیده دچار تغییرات ساختاری قابل توجهی شده‌اند. اگرچه عوامل متعددی همچون رشد نقدینگی، نوسانات نرخ ارز، سیاست‌های مالی و پولی، تحریم‌های اقتصادی، و تکانه‌های عرضه همواره در شکل‌گیری تورم نقش داشته‌اند، اما وزن و اهمیت نسبی هر یک از این عوامل در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است.

بررسی‌های تجربی اقتصاد ایران حاکی از آن است که پیش از دهه ۱۳۹۰، به ویژه در دهه ۱۳۸۰ میلادی، رشد نقدینگی به عنوان عامل اصلی محرک تورم عمل می‌کرد. در این دوره، سیاست‌های پولی انبساطی، افزایش مخارج دولتی، و تأمین مالی کسری بودجه از طریق بانک مرکزی، منجر به رشد قابل توجه حجم پول در اقتصاد و در نتیجه فشارهای تورمی می‌شد.

اما از دهه ۱۳۹۰ به بعد، تصویر متفاوتی از ساختار تورم در ایران شکل گرفت. اختلال در جریان‌ات ارزی کشور یا به عبارت اقتصادی آن کسری تراز پرداخت‌های بین‌المللی کشور، کاهش درآمدهای نفتی و در نتیجه نوسانات شدید نرخ ارز، این متغیر را به عنوان عامل غالب و اصلی بر تحولات تورمی تبدیل کرد. جهش‌های ارزی مکرر که اقتصاد ایران با آن مواجه شد، نه تنها منجر به شوک‌های تورمی فوری گردید، بلکه کانال‌های انتقال تورم را نیز دستخوش تغییرات ساختاری کرد.

این تحول در ماهیت عوامل مسلط بر تورم، ضرورت بازنگری در سیاست‌های



کنترل تورم و درک عمیق‌تر از مکانیزم‌های انتقال را آشکار می‌سازد. شناخت دقیق این الگوها و روندها، مبنایی علمی برای طراحی راهبردهای مؤثر مبارزه با تورم و حفظ ثبات قیمت‌ها فراهم می‌آورد.

■ نقد نظریه پولی تورم: از اقتدار فریدمن تا شک و تردید معاصر

فراز و فرود نظریه «تورم همیشه و همه جا پدیده پولی است»

یکی از محوری‌ترین بحث‌های اقتصاد کلان در نیم قرن گذشته، درباره ماهیت و علت‌های بنیادین تورم بوده است. میلتون فریدمن، اقتصاددان، با ارائه مشهورترین تعریف خود مبنی بر اینکه «تورم همیشه و همه جا پدیده‌ای پولی است»، دهه‌ها بر ادبیات اقتصادی و سیاست‌گذاری‌های پولی سایه افکند. امروزه، این نظریه که زمانی به عنوان یک اصل مسلم تلقی می‌شد، با چالش‌های جدی مواجه شده و حتی بسیاری از اقتصاددانان معتبر آن را زیر سؤال برده‌اند.

■ تحول مبانی نظری: از قطعیت به عدم قطعیت

چارلز گودهارت، اقتصاددان مطرح و عضو سابق کمیته سیاست پولی بانک انگلستان، در اجلاس بانک مرکزی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۱ به صراحت اعلام کرد: «در حال حاضر ما در وضعیت نسبتاً خارق‌العاده‌ای هستیم، زیرا هیچ نظریه عمومی تورم نداریم. ما قبلاً دو نظریه به هم مرتبط داشتیم. یکی نظریه پولی فریدمن بود که به موجب آن تورم همیشه و همه جا تابعی از افزایش در عرضه پول به دنبال کالاهای ثابت است. در حال حاضر این نظریه چنان بی‌اعتبار شده است که بانک‌های مرکزی به عنوان یک موضوع کلی از ذکر کل‌های پولی خودداری می‌کنند و از بیان عبارت پول خجالت می‌کشند.»

این اظهارات گودهارت، که خود یکی از پیشگامان نظریات پولی محسوب می‌شود، نشان‌دهنده تحول بنیادین در نگرش اقتصاددانان نسبت به رابطه پول و تورم است.

■ شواهد تجربی علیه نظریه پولی

۱. تجربه کشورهای پیشرفته پس از بحران مالی ۲۰۰۸

یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظریه پولی فریدمن، تجربه کشورهای پیشرفته پس از بحران مالی ۲۰۰۸ است. سیاست‌های تسهیل کمی (Quantitative Easing) که توسط بانک‌های مرکزی آمریکا، اروپا، و ژاپن اجرا شد، منجر به رشد چشمگیر پایه پولی شد، اما برخلاف انتظار نظریه پولی، تورم نه تنها افزایش نیافت، بلکه در برخی کشورها حتی با کاهش تورم مواجه شدند.

۲. شکست ارتباط مستقیم پول و تورم (رابطه مقداری)

داده‌های تجربی دهه‌های اخیر حاکی از آن است که ضریب سرعت گردش پول (Velocity of Money) دیگر ثابت و قابل پیش‌بینی نیست. این تغییر، یکی از مفروضات اساسی رابطه مقداری یا معادله کمیت پول ($MV=PQ$) را نقض می‌کند و رابطه مستقیم بین رشد نقدینگی و تورم را پیچیده و البته گاهش نفی می‌کند.

۳. ظهور عوامل جدید تورم‌زا

در اقتصاد معاصر، عوامل جدیدی چون:

- زنجیره‌های تأمین جهانی و اختلالات آنها
- انتظارات تورمی و نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی آنها
- تکانه‌های عرضه ناشی از تغییرات اقلیمی و ژئوپلیتیک
- قدرت انحصاری شرکت‌ها در برخی بخش‌ها
- و مهم‌تر از همه نوسانات نرخ ارز

نقش مهمی در تحولات قیمت ایفا می‌کنند که نظریه پولی قادر به توضیح آنها نیست.



■ تغییر رویکرد بانک‌های مرکزی

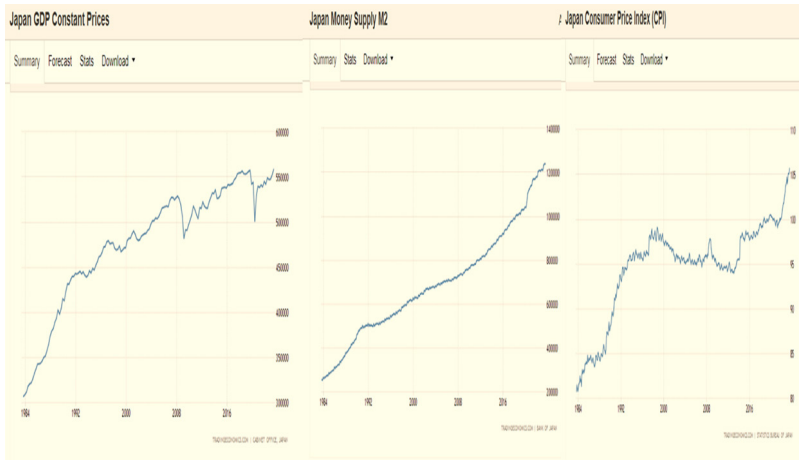
امروزه بسیاری از بانک‌های مرکزی معتبر جهان، از جمله بانک فدرال رزرو آمریکا و بانک مرکزی اروپا، در بیانیه‌ها و گزارش‌های خود کمتر به شاخص‌های پولی اشاره می‌کنند و بیشتر بر عوامل ساختاری، انتظارات تورمی و شرایط بازار کار تمرکز دارند. این تحول نگرش، نشان‌دهنده پذیرش این واقعیت است که تورم پدیده‌ای چندوجهی است که نمی‌توان آن را صرفاً به یک عامل واحد نسبت داد، حتی اگر آن عامل قدرت تبیینی بالایی در دوره‌ای از تاریخ داشته باشد.

■ مصادیقی از عدم تناسب رشد نقدینگی و تورم

بررسی تجربیات کشورهای مختلف در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که رابطه مستقیم و خطی بین رشد نقدینگی مازاد بر رشد تولید و تورم، همان‌طور که نظریه پولی کلاسیک پیش‌بینی می‌کند، در عمل محقق نشده است. آمار و ارقام زیر این ادعا را به وضوح نشان می‌دهند:

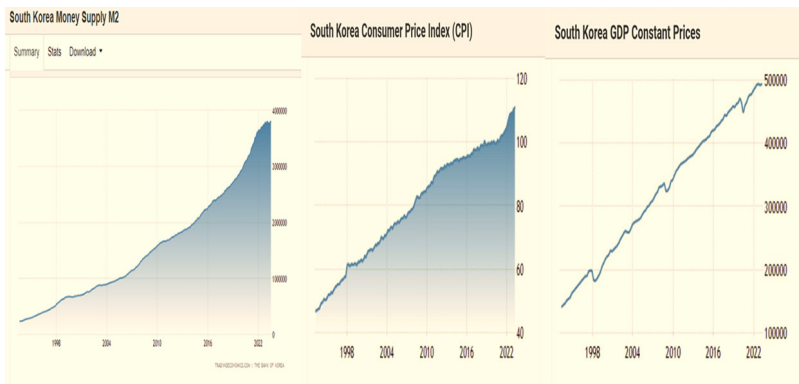
■ ژاپن - چهار دهه گذشته:

در ژاپن، علی‌رغم رشد ۵۰۰ درصدی پایه پولی و نقدینگی، تورم تنها کمتر از ۳۰ درصد بوده است. در همین مدت، تولید ناخالص داخلی ۶۰ درصد رشد کرده است. این یعنی رشد نقدینگی بیش از ۱۶ برابر بیشتر از رشد تورم بوده، در حالی که طبق نظریه پولی، باید شاهد تورم بسیار بالاتری می‌بودیم.



■ کره جنوبی - سه دهه اخیر:

کره جنوبی رشد نقدینگی ۱۵۰۰ درصدی را تجربه کرده، در مقابل تورم تجمعی کمتر از ۱۵۰ درصد و رشد تولید ناخالص داخلی ۲۳۰ درصدی. این بدان معناست که رشد نقدینگی ۱۰ برابر بیشتر از رشد تورم بوده است.





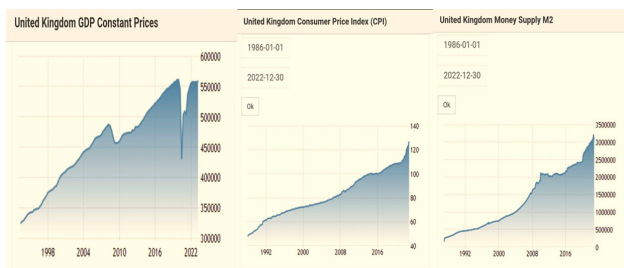
■ منطقه یورو - سه دهه اخیر:

در منطقه یورو، رشد نقدینگی ۳۲۰ درصدی در برابر تورم تجمعی ۷۰ درصدی و رشد تولید ناخالص داخلی ۵۰ درصدی ثبت شده است. حتی با در نظر گرفتن رشد کندتر تولید، همچنان رشد نقدینگی بیش از ۴ برابر بالاتر از تورم بوده است.



■ انگلستان - سه دهه اخیر:

در انگلستان، تضاد بین رشد نقدینگی و تورم حتی چشمگیرتر است. رشد نقدینگی ۲۰۰۰ درصدی در مقابل تورم ۱۵۰ درصدی و رشد تولید ناخالص داخلی ۷۰ درصدی نشان می‌دهد که رشد نقدینگی بیش از ۱۳ برابر بالاتر از رشد تورم بوده است.





این آمار به وضوح نشان می‌دهد که در اقتصادهای مختلف، رشد نقدینگی - حتی زمانی که به مراتب بیشتر از رشد تولید باشد - لزوماً منجر به تورم متناسب نمی‌شود. این واقعیت، ضرورت بازنگری در فهم ما از عوامل مؤثر بر تورم و پیچیدگی‌های اقتصاد معاصر را آشکار می‌سازد و زمینه را برای تحلیل دقیق‌تر تجربه خاص اقتصاد ایران فراهم می‌آورد.

■ چرا رشد نقدینگی همیشه به تورم منجر نمی‌شود؟ شش دلیل کلیدی

تجربه کشورهایی که در بخش قبل بررسی کردیم، سوال مهمی را مطرح می‌کند: چطور ممکن است کشوری رشد نقدینگی بالا، رشد اقتصادی کم، اما تورم پایین داشته باشد؟ شش عامل اصلی می‌تواند این به ظاهر پارادوکس ظاهری را توضیح دهد:

۱. انتظارات تورمی پایین

وقتی مردم و فعالان اقتصادی انتظار ندارند که قیمت‌ها زیاد بالا برود، رفتارشان هم تغییر می‌کند. مثلاً در ژاپن، مردم آنقدر عادت کرده‌اند که قیمت‌ها ثابت بماند یا حتی پایین بیاید که حتی وقتی دولت پول زیادی چاپ می‌کند، انتظار تورم ندارند. این موضوع باعث می‌شود:

- کارگران افزایش حقوق زیادی درخواست نکنند

- فروشندگان به راحتی قیمت‌ها را بالا نبرند

- مصرف‌کنندگان عجله‌ای برای خرید نداشته باشند

۲. اشتغال ناقص عوامل تولید (بیکاری بالا و ظرفیت خالی کارخانه‌ها)

وقتی در جامعه بیکاری زیاد است و کارخانه‌ها با تمام ظرفیت کار نمی‌کنند، افزایش پول بیشتر صرف فعال کردن این ظرفیت‌های خالی می‌شود تا اینکه



قیمت‌ها را بالا ببرد. مثل اینکه یک کارخانه که فقط نیمی از ماشین‌آلاتش را به کار گرفته، با افزایش تقاضا، ابتدا بقیه ماشین‌ها را روشن می‌کند تا اینکه قیمت محصولش را بالا ببرد. این وضعیت در کشورهایی مثل کره جنوبی پس از بحران‌های اقتصادی دیده شده.

۳. کوچک بودن اقتصاد زیرزمینی

در کشورهایی که اقتصاد سیاه و زیرزمینی کمتری دارند (مثل کشورهای اروپای شمالی)، دولت بهتر می‌تواند جریان پول را کنترل کند. وقتی بیشتر معاملات رسمی و قابل ردیابی باشد، سیاست‌های پولی دقیق‌تر عمل می‌کند و احتمال کمتری وجود دارد که افزایش نقدینگی به شکل کنترل نشده در بازار پخش شود و تورم خلق کند.

۴. میل به پس‌انداز بالا

در برخی فرهنگ‌ها و شرایط اقتصادی، مردم ترجیح می‌دهند پول اضافی خود را پس‌انداز کنند به جای اینکه فوراً خرج کنند. مثلاً در ژاپن یا آلمان، مردم عادت دارند پول نگه دارند. این یعنی وقتی دولت پول بیشتری چاپ می‌کند، این پول‌ها در حساب‌های بانکی جمع می‌شود و فوراً وارد بازار خرید و فروش نمی‌شود، پس قیمت‌ها زیاد تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند.

۵. بازارهای مالی توسعه‌یافته

کشورهایی که بورس، بازار اوراق قرضه، و ابزارهای مالی متنوع دارند، پول اضافی راه‌های بیشتری برای جریان پیدا می‌کند. بخش زیادی از نقدینگی اضافی به جای اینکه صرف خرید کالاهای روزمره شود، وارد خرید سهام، اوراق قرضه، و سایر دارایی‌های مالی می‌شود. نتیجه این می‌شود که قیمت سهام و اوراق بالا می‌رود، ولی قیمت نان و شیر و بنزین زیاد تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد و شاهد تورم بالایی نخواهیم بود.



۶. پول جهان‌روا (ارز ذخیره جهانی)

کشورهایی مثل آمریکا که پولشان در سراسر دنیا استفاده می‌شود، موقعیت خاصی دارند. وقتی آمریکا دلار چاپ می‌کند، بخش زیادی از این دلارها در سایر کشورها نگه داری یا استفاده می‌شود. این یعنی تمام پولی که چاپ می‌شود داخل آمریکا نمی‌ماند تا قیمت‌ها را بالا ببرد، بلکه در سراسر دنیا پخش می‌شود.

■ حکمرانی پولی و مالی چگونه اثر تورمی رشد نقدینگی را مهار میکند؟

وقتی یک کشور حکمرانی خوب پولی، مالی و ارزی داشته باشد، یعنی مثل یک خانواده منظم که بودجه‌اش را درست مدیریت می‌کند و قوانین مشخص و ثابتی دارد. این حکمرانی خوب چطور جلوی تورم را می‌گیرد؟

مرحله اول: افزایش هزینه معاملات غیرقانونی

وقتی قوانین مشخص و محکم باشد:

- قاچاق و فرار مالیاتی سخت‌تر و گران‌تر می‌شود
- سفته‌بازی و دلال‌بازی ریسک بیشتر و هزینه بالاتری پیدا می‌کند
- معاملات مشکوک در بازار ارز و کالا کنترل می‌شود
- مثل اینکه در یک محله که پلیس منظم گشت می‌زند، دزدی کردن سخت‌تر و خطرناک‌تر می‌شود.

مرحله دوم: کنترل سرعت گردش پول

- با کنترل معاملات مشکوک، سرعت گردش پول کم می‌شود. یعنی:
- پول‌ها دیگر با سرعت زیاد دست به دست نمی‌شود
- سفته‌بازان نمی‌توانند چندین بار در روز خرید و فروش کنند



- پول داغ از بازار خارج می‌شود

این مثل اینکه در یک بازار شلوغ، ترافیک را کنترل کنید تا ماشین‌ها آرام‌تر حرکت کنند.

مرحله سوم: حقیقی شدن عرضه و تقاضا

وقتی سفته‌بازی کم شود، عرضه و تقاضای واقعی مشخص می‌شود:

- در بازار پول: نرخ بهره واقعی مشخص می‌شود، نه نرخ دستکاری شده

- در بازار کالا: قیمت‌ها براساس نیاز واقعی مردم تعیین می‌شود، نه دلال‌بازی

- در بازار خدمات: هزینه‌ها منطقی و قابل پیش‌بینی می‌شود

مرحله چهارم: پول ملی به عنوان ذخیره ارزش

وقتی مردم ببینند که:

- قوانین ثابت است و دولت آن را رعایت می‌کند

- تورم کنترل شده و قابل پیش‌بینی است

- بازارها منطقی کار می‌کند

آنوقت اعتماد به پول ملی برمی‌گردد:

- مردم ترجیح می‌دهند پول نقد نگه دارند

- اوراق قرضه دولتی و سپرده بانکی جذاب می‌شود

- نیازی به فرار به دلار یا طلا نیست

نتیجه نهایی: کنترل پایدار تورم

این فرآیند مثل یک چرخه مثبت کار می‌کند:

۱. حکمرانی پولی و مالی ← معاملات مشکوک گران می‌شود
۲. کنترل سفته‌بازی ← سرعت گردش پول کم می‌شود
۳. بازارهای منطقی ← عرضه و تقاضای واقعی مشخص می‌شود
۴. اعتماد به پول ملی ← مردم پول نقد و اوراق قرضه نگه می‌دارند
۵. کنترل پایدار تورم ← اقتصاد آرام و قابل پیش‌بینی می‌شود

مثال ساده

فرض کنید در یک شهر کوچک، دلال‌هایی هستند که مدام خانه خرید و فروش می‌کنند و قیمت مسکن را بالا می‌برند. اگر شهرداری قوانین محکمی وضع کند که دلال‌بازی را سخت کند، آنوقت:

- قیمت خانه‌ها براساس نیاز واقعی خانواده‌ها تعیین می‌شود

- مردم اطمینان پیدا می‌کنند که قیمت‌ها منطقی است

- بازار مسکن آرام و پایدار می‌شود

همین اتفاق در اقتصاد کلان یک کشور نیز می‌افتد.

■ مکانیزم خلق تورم در ایران: نیمه دوم دهه ۷۰ تا انتهای دهه ۸۰ شمسی

ریشه‌های اصلی مشکل: سه ناترازی بزرگ

در نیمه دوم دهه ۷۰ تا انتهای دهه ۸۰ شمسی، اقتصاد ایران با سه ناترازی عمده مواجه بود که مثل سه سوراخ در یک کشتی، مدام آب وارد اقتصاد می‌کردند. اولین ناترازی مربوط به سیستم بانکی بود که به شدت دچار کژگزینی شده بود. بانک‌ها به جای اینکه وام‌هایشان را بر اساس معیارهای اقتصادی و به پروژه‌های مولد و سودآور بدهند، صرف پروژه‌های غیراقتصادی می‌کردند. نتیجه این بود که



بانک‌ها با کوهی از مطالبات معوق و بدهی‌های غیرقابل وصول مواجه شدند که ترازنامه‌هایشان را به شدت مختل کرد.

دومین ناترازی مربوط به بودجه دولت بود که مدام بیشتر از درآمدش خرج می‌کرد. هزینه‌های جاری بالای دستگاه اداری، و در مقابل درآمدهای ناکافی از مالیات و حتی نفت، باعث شده بود که کسری بودجه به یکی از مشکلات مزمن اقتصاد ایران تبدیل شود.

سومین ناترازی مربوط به صندوق‌های بازنشستگی بود که نیز به شدت دچار بحران مالی شده بودند. تعداد بازنشسته‌ها به سرعت در حال افزایش بود، میزان حقوق و مستمری پرداختی نسبت به گذشته بالا رفته بود، اما این صندوق‌ها کمک‌های کافی از دولت دریافت نمی‌کردند و خودشان نیز درآمدهای پایداری نداشتند.

مکانیزم خلق پول در عمل

برای حل این سه ناترازی عمده، دولت مجبور شد از پنج مسیر اصلی برای تهیه منابع مالی مورد نیاز استفاده کند. اولین مسیر، برداشت از صندوق توسعه یا حساب ذخیره ارزی بود. دولت پول‌هایی را که برای آینده و پروژه‌های توسعه‌ای پس‌انداز کرده بود، برای رفع کسری جاری مصرف کرد. این اقدام در واقع به معنای مصرف منابع آینده کشور در زمان حال بود و پایه‌های توسعه بلندمدت را تضعیف می‌کرد.

دومین مسیر، استقراض مستقیم دولت از بانک مرکزی بود. وقتی دولت نمی‌توانست از طریق فروش اوراق قرضه یا مالیات، منابع مورد نیازش را تأمین کند، مستقیماً به بانک مرکزی مراجعه می‌کرد و از آن پول قرض می‌گرفت. بانک مرکزی نیز برای تأمین این منابع، مجبور به چاپ پول جدید می‌شد. این امر مستقیماً باعث افزایش حجم پول در اقتصاد می‌شد.

سومین مسیر، بدهی بانک‌های تجاری به بانک مرکزی بود. بانک‌هایی که بر اثر کُزگِزینی‌ها و اعطای تسهیلات غیرهدفمند دچار مشکلات جدی نقدینگی شده بودند، مجبور بودند برای ادامه فعالیت خود به بانک مرکزی مراجعه کنند. بانک مرکزی نیز برای جلوگیری از فروپاشی سیستم بانکی، مجبور به تزریق نقدینگی به این بانک‌ها می‌شد که این امر نیز منجر به افزایش حجم پول می‌گردید.

چهارمین مسیر، تحمیل تکالیف بودجه‌ای به بانک‌ها بود. دولت از بانک‌ها می‌خواست که پروژه‌های مختلف دولتی را تأمین مالی کنند، و عملاً بخشی از وظایف دولت را بر عهده بگیرند. این تکالیف باعث می‌شد که بانک‌ها حجم بیشتری از تسهیلات اعطا کنند که در نهایت به افزایش نقدینگی در جامعه منجر می‌شد.

پنجمین مسیر، تسعیر مجدد دارایی‌های خارجی بود. وقتی نرخ ارز افزایش می‌یافت، ارزش ریالی دارایی‌های خارجی دولت نیز بالا می‌رفت. این افزایش ارزش که در حسابداری دولت ثبت می‌شد، عملاً پول بیشتری را وارد گردش می‌کرد و بر حجم نقدینگی می‌افزود.

از خلق پول تا فشار تورمی

تمامی این پنج مسیر در مجموع باعث شدند که حجم عظیمی از پول جدید وارد اقتصاد شود، بدون اینکه تولید کالاها و خدمات به همان نسبت افزایش یابد. این وضعیت دقیقاً مثل این بود که تعداد مشتریان یک مغازه چندین برابر شود اما مقدار کالای موجود در مغازه همان مقدار قبلی باقی بماند. در چنین شرایطی، به ناچار قیمت‌ها باید افزایش پیدا کند.

این پول اضافی که وارد جیب مردم، شرکت‌ها و نهادهای شد، قدرت خرید آن‌ها را افزایش داد. مردم با داشتن پول بیشتر، تمایل بیشتری برای خرید کالاها و خدمات پیدا کردند. از طرف دیگر، ظرفیت تولید کشور به همان سرعت افزایش



نیافته بود. در نتیجه، تقاضا برای کالاها و خدمات به شکل قابل توجهی بالا رفت اما عرضه آن‌ها کافی نبود تا این تقاضا را پاسخ دهد.

این عدم تعادل بین عرضه و تقاضا، فشار شدیدی بر قیمت‌ها وارد کرد. فروشندگان و تولیدکنندگان که می‌دیدند تقاضا برای محصولاتشان زیاد شده، به طور طبیعی قیمت‌ها را بالا بردند. این افزایش قیمت‌ها در ابتدا در بخش‌های خاصی از اقتصاد شروع شد اما به تدریج به سایر بخش‌ها نیز سرایت کرد و یک روند تورمی پایدار در اقتصاد ایجاد شد.

بدین ترتیب، در این دوره که تقریباً از نیمه دوم دهه ۷۰ تا پایان دهه ۸۰ ادامه داشت، رشد نقدینگی به عنوان عامل اصلی و غالب تورم در اقتصاد ایران عمل می‌کرد و تجربه عملی ایران در آن زمان تا حد زیادی با نظریه پولی کلاسیک تطبیق داشت.

■ نگاهی به تورم نیمه دهه ۷۰ و دهه ۹۰ و فراتر از آن

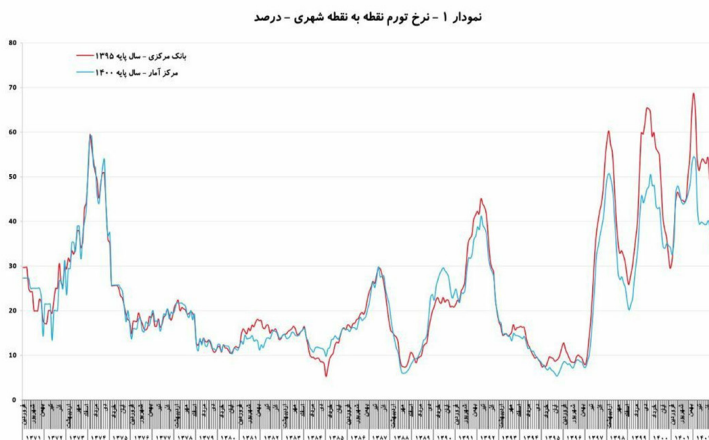
در این بخش، می‌خواهیم به زبان ساده توضیح دهیم که چرا در سال‌های اخیر، به‌خصوص از نیمه دوم دهه ۹۰ شمسی، با تورم‌های بسیار بالا مواجه شده‌ایم. برخلاف تصور رایج، همیشه رشد نقدینگی یا افزایش تقاضا عامل اصلی تورم‌های شدید نیست. گاهی اوقات، عامل مهم‌تری در کار است.

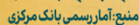
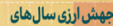
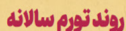
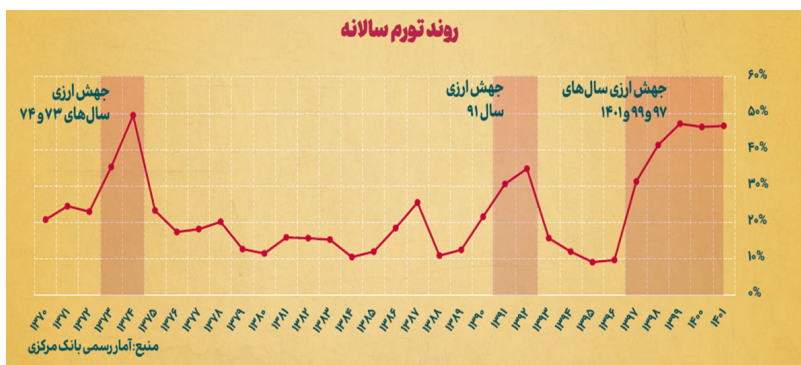
جهش‌های ارزی و تورم‌های بالای ۳۰-۴۰ درصد

۶ بار جهش ارزی بزرگ: از سال ۱۳۷۴ تا سال ۱۴۰۳، ۶ بار شوک بزرگ به نرخ ارز وارد شده است: سال‌های ۷۴، ۹۱، ۹۷، ۹۹، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۳. نکته قابل توجه این است که ۵ مورد از این ۶ جهش ارزی از دهه ۹۰ به بعد رخ داده و ۴ مورد آن مربوط به نیمه دوم دهه ۹۰ تا کنون است.



جهش تورمی پس از هر جهش ارزی: هر بار که نرخ ارز دچار جهش شده، ما شاهد یک جهش تورمی بودیم. یعنی نرخ تورم از میانگین ۱۵ تا ۲۰ درصد به یکباره به بیش از ۳۰ و حتی ۴۰ درصد رسیده است.

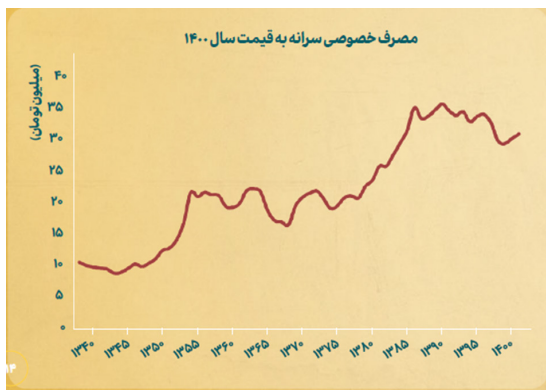




فشار تقاضا و نقدینگی: آیا این‌ها عامل اصلی هستند؟

شاید فکر کنید که این تورم‌های بالا به دلیل افزایش شدید تقاضا در بازار یا رشد بیش از حد پول (نقدینگی) در دست مردم است. اما شواهد و شاخص‌های زیر نشان می‌دهد که اینطور نیست و اقتصاد اساساً دچار کمبود تقاضا بوده است:

۱. کاهش یا ثبات مخارج مصرفی خصوصی: مردم در این سال‌ها واقعاً کمتر خرج کرده‌اند یا حداقل خرج‌شان بیشتر نشده است. این یعنی تقاضای زیادی از سمت مردم برای خرید کالا و خدمات وجود نداشته که باعث گرانی شود.



۲. افزایش بدهی خانوار و کاهش پس‌انداز: مردم برای زندگی روزمره خود مجبور شده‌اند بیشتر بدهکار شوند و کمتر پس‌انداز کنند. وقتی خانوارها درآمدشان را صرف بازپرداخت بدهی می‌کنند و پس‌اندازی برای خرید ندارند، چطور می‌توانند تقاضا را زیاد کنند؟ افزایش سهم چک‌های برگشتی در این دوران نیز تأییدی بر همین موضوع است.

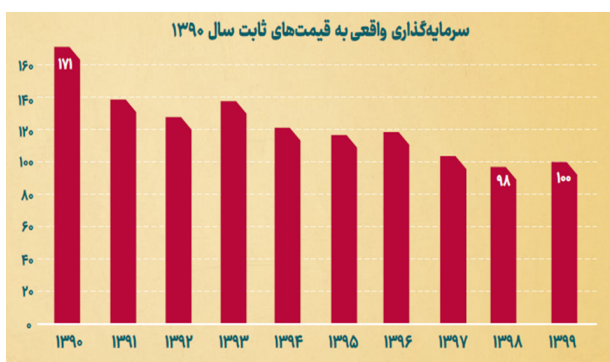
۳. کاهش شاخص خرده‌فروشی: مغازه‌دارها و فروشگاه‌ها شاهد کاهش فروش بوده‌اند. حتی اتحادیه‌هایی مانند بنکدارها، شیرینی‌فروشی‌ها و آجیل‌فروشی‌ها گزارش داده‌اند که فروش‌شان گاهی ۳۰ تا ۴۰ درصد کمتر شده است.



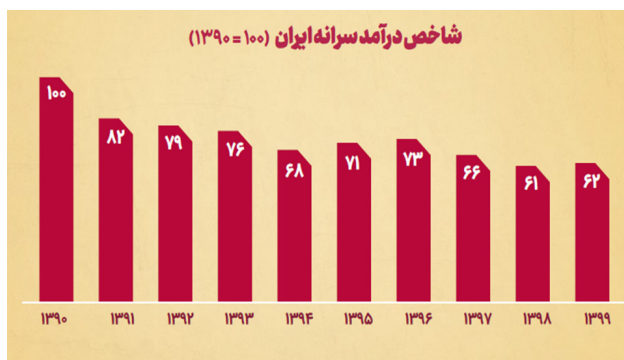
۴۱

تورم در ایران به دلیل رشد نقدینگی است یا رشد نرخ ارز؟

۴. **روند نزولی سرمایه‌گذاری:** حتی سرمایه‌گذاری در کشور (تشکیل سرمایه ثابت ناخالص) هم سیر نزولی داشته است. وقتی سرمایه‌گذاری کاهش می‌کند، یعنی ظرفیت تولید هم اضافه نمی‌شود که خودش می‌تواند عاملی برای تورم باشد، اما در اینجا نکته مهم این است که اساساً تقاضا برای سرمایه‌گذاری هم کم شده است.



۵. **کاهش درآمد سرانه:** درآمد سرانه مردم به صورت میانگین در انتهای دهه ۹۰ نسبت به ابتدای دهه ۹۰ حدود ۴۰ درصد کاهش داشته است و این به معنای این است که میانگین جامعه دچار کاهش توان خرید و تقاضا شده است.





نتیجه‌گیری: با توجه به این موارد، می‌بینیم که در این سال‌ها نه تنها فشار تقاضا نداشتیم، بلکه حتی با کمبود تقاضا هم مواجه بودیم.

نقش واقعی نرخ ارز در تورم‌های اخیر

با وجود کاهش تقاضا، رشد نقدینگی به سطوح ۴۰ درصدی رسیده و متوسط تورم در نیمه دوم دهه ۹۰ به بیش از ۴۰ درصد رسیده است. این در حالی است که متوسط تورم در دهه ۸۰ تنها ۱۴٫۷ درصد بود و نرخ ارز در آن دهه به طور متوسط سالانه ۲٫۷ درصد رشد می‌کرد. اما در نیمه دوم دهه ۹۰، نرخ رشد ارز به ۶۱ درصد رسید!

تغییرات رشد میانگین سالانه متغیرهای پولی (نرخ ارز، نقدینگی، تورم و تولید)				
عنوان	دهه ۱۳۷۰	دهه ۱۳۸۰	سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۶	سال‌های ۱۳۹۷ الی ۱۴۰۱
درصد رشد نرخ دلار در بازار غیر رسمی	۲۱٪	۳٪	۲۴٪	۶۱٪
درصد رشد نقدینگی	۲۷٪	۲۸٪	۲۷٪	۳۳٪
درصد رشد پایه پولی	۲۳٪	۲۴٪	۱۸٪	۳۲٪
درصد تورم	۲۴٪	۱۵٪	۱۹٪	۴۲٪
درصد رشد تولید ناخالص داخلی	۴/۳٪	۴/۷٪	۱/۴٪	۱/۲٪

منبع: آمار رسمی بانک مرکزی

این اعداد یک نکته مهم را نشان می‌دهند:

• هسته سخت تورم کمتر از ۱۵ درصد است: این نوع تورم که در شرایط باثبات ارزی (مثل دهه ۸۰) ایجاد می‌شود، می‌تواند ناشی از رشد نقدینگی یا کمی فشار تقاضا باشد.

• تورم‌های بالای ۴۰ درصد و اوج‌گیری‌های تورمی: این تورم‌های شدید نمی‌توانند به دلیل رشد نقدینگی باشند، زیرا همانطور که توضیح دادیم، ما اساساً رشد و فشار تقاضا نداریم و حتی با کمبود تقاضا مواجهیم.



پس عامل اصلی چیست؟ در این شرایط، نرخ ارز است که تورم ایجاد می‌کند. جهش‌های ارزی باعث می‌شوند که موتورهای دیگری در اقتصاد فعال شوند و قیمت‌ها را بالا ببرند (که در بخش ارز یک کالا است یا نه به آن پرداخته شده اسن). حتی در این شرایط، رشد نقدینگی هم بیشتر معلول جهش ارزی است تا علت تورم. به عبارت دیگر، افزایش پول در جامعه به جای اینکه خودش عامل گرانی باشد، بیشتر نتیجه و واکنش به شوک‌های ارزی است.

به طور خلاصه:

در سال‌های اخیر، به‌ویژه از نیمه دوم دهه ۹۰، تورم‌های بالا در ایران عمدتاً به دلیل جهش‌های شدید نرخ ارز بوده است، نه افزایش تقاضا یا حتی رشد نقدینگی که خودش تحت تأثیر همین شوک‌های ارزی قرار گرفته است.

■ چرا رشد نقدینگی عامل اصلی افزایش قیمت ارز در ایران نیست؟

یکی از بحث‌های رایج در اقتصاد ایران این است که آیا افزایش حجم پول در دست مردم (نقدینگی) باعث بالا رفتن قیمت ارز (دلار و یورو) می‌شود یا خیر. شواهد و آمار در ایران نشان می‌دهد که اغلب اوقات، افزایش قیمت ارز ابتدا اتفاق می‌افتد و سپس منجر به رشد نقدینگی می‌شود، نه برعکس.

تغییرات نقدینگی قبل و بعد از جهش‌های ارزی

برای درک بهتر این موضوع، به بررسی سهم پولدر نقدینگی می‌پردازیم. پول به بخش سیال نقدینگی گفته می‌شود که شامل پول نقد و موجودی حساب‌های جاری است و به سرعت قابل خرج کردن است.

• پیش از جهش ارزی: داده‌ها نشان می‌دهند که قبل از وقوع جهش‌های ارزی بزرگ (مانند آنچه در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۹ رخ داد)، افزایش قابل توجهی در سهم پول از کل نقدینگی مشاهده نشده است.

• پس از جهش ارزی: این در حالی است که پس از هر بار جهش ناگهانی قیمت ارز، سهم پول از کل نقدینگی افزایش یافته است.

۵-۲- ترکیب اجزای نقدینگی بر حسب مصارف

(هزار میلیارد ریال)

سال / فصل	نقدینگی	جمع پول	پول		سهم پول از نقدینگی	سهم شبه پول از نقدینگی
			اسکناس و مسکوک در دست اشخاص	سپرده‌های دیداری		
۱۳۹۵	۱۲۵۳۳/۹	۱۶۳۰/۳	۳۹۳/۳	۱۲۳۷/۰	۱۰۹۰۳/۶	۸۶/۹۹
۱۳۹۶	۱۵۲۹۹/۸	۱۹۴۶/۷	۴۴۲/۷	۱۵۰۴/۰	۱۳۳۵۳/۱	۸۷/۲۸
۱۳۹۷	۱۸۸۲۸/۹	۲۸۵۲/۳	۵۴۷/۵	۲۳۰۴/۸	۱۵۹۷۶/۶	۸۴/۸۵
۱۳۹۸	۲۴۷۲۱/۵	۴۲۷۳	۶۱۱/۴	۳۶۶۱/۶	۲۰۴۴۸/۵	۸۲/۷۲
۱۳۹۹	۳۴۷۶۱/۷	۶۹۰۹/۶	۷۳۵/۰	۶۱۷۴/۶	۲۷۸۵۲/۱	۸۰/۱۲
۱۴۰۰	۴۸۳۲۴/۴	۹۸۶۵/۸	۸۶۴/۳	۹۰۰۱/۵	۳۸۴۵۸/۶	۷۹/۵۸
۱۴۰۱	۶۳۳۷۶/۸	۱۶۲۹۶/۹	۱۳۲۶/۱	۱۵۰۷۰/۸	۴۷۰۷۹/۹	۷۴/۲۹
۱۴۰۲	۷۸۷۷۴/۵	۱۹۱۴۶/۴	۱۴۶۸/۸	۱۷۶۷۷/۶	۵۹۶۲۸/۱	۷۵/۶۹
تابستان ۱۴۰۲	۷۰۹۹۱/۳	۱۷۹۱۳/۳	۱۳۳۵/۵	۱۶۶۷۷/۷	۵۳۰۷۸/۰	۷۴/۷۷
پاییز ۱۴۰۲	۷۴۹۸۰/۰	۱۸۰۱۳/۷	۱۳۶۸/۰	۱۶۷۴۵/۷	۵۶۹۶۶/۳	۷۵/۹۸
زمستان ۱۴۰۲	۷۸۷۷۴/۵	۱۹۱۴۶/۴	۱۴۶۸/۸	۱۷۶۷۷/۶	۵۹۶۲۸/۱	۷۵/۶۹
بهار ۱۴۰۳	۸۳۵۳۹/۹	۲۰۵۳۶/۶	۱۴۳۵/۹	۱۹۱۰۰/۷	۶۳۰۰۳/۳	۷۵/۴۲
تابستان ۱۴۰۳	۹۰۷۰۵/۱	۲۳۳۵۰/۵	۱۴۴۲/۲	۲۰۹۰۸/۳	۶۸۳۵۴/۶	۷۵/۳۶
مهر ۱۴۰۳	۹۲۳۳۴/۵	۲۲۶۶۶/۳	۱۴۵۹/۸	۲۱۲۰۶/۴	۶۹۶۶۸/۳	۷۵/۴۵
آبان ۱۴۰۳	۹۳۹۲۲/۱	۲۲۵۰۲/۸	۱۴۸۰/۲	۲۱۰۲۳/۶	۷۱۴۱۸/۳	۷۶/۰۴
آذر ۱۴۰۳	۹۶۰۳۶/۱	۲۳۴۴۳/۴	۱۴۹۱/۴	۲۱۹۵۲/۰	۷۲۵۱۲/۷	۷۵/۵۱

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

این روند نشان می‌دهد که رشد نقدینگی و تغییر ترکیب آن (یعنی سهم پول در آن) عمدتاً نتیجه (معلول) نوسانات نرخ ارز است، نه علت آن.

■ نقش نرخ ارز در شکل‌دهی انتظارات و رشد نقدینگی

بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که پس از چهار جهش ارزی بزرگ در حدود یک دهه اخیر، سهم پول از کل نقدینگی تقریباً ۱۰۰ درصد افزایش یافته است. این پدیده علاوه بر تأیید نکته فوق، اهمیت نرخ ارز را در اقتصاد ایران به وضوح نشان می‌دهد:



نرخ ارز به عنوان لنگر انتظارات: در ساختار اقتصاد ایران، نرخ ارز نقش یک لنگر را برای انتظارات اقتصادی ایفا می‌کند. به این معنا که تغییرات قیمت ارز، دیدگاه و انتظارات فعالان اقتصادی را در مورد آینده قیمت‌ها و ارزش پول به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پیشران رشد پول و نقدینگی: هنگامی که نرخ ارز با جهش مواجه می‌شود، انتظارات تورمی در جامعه تقویت می‌شود. این امر به نوبه خود، منجر به دو پدیده مهم می‌شود:

افزایش تقاضا برای پول: مردم و فعالان اقتصادی برای حفظ ارزش دارایی‌های خود و انجام معاملات در فضای پرنوسان، تمایل بیشتری به نگهداری پول نقد یا موجودی در حساب‌های جاری پیدا می‌کنند.

رشد نقدینگی: این افزایش تقاضا برای پول سیستم بانکی را به سمت افزایش حجم نقدینگی سوق می‌دهد.

در مجموع، شواهد نشان می‌دهد که در اقتصاد ایران، **رشد و تغییر ترکیب نقدینگی غالباً تابعی از نوسانات نرخ ارز و انتظارات ناشی از آن است.** این بدین معناست که برای مدیریت و کنترل قیمت ارز و تورم، تمرکز صرف بر کنترل نقدینگی کافی نیست و باید به ریشه‌ها و عوامل اصلی مؤثر بر جهش‌های ارزی توجه کرد.

■ چرا رابطه مقداری پول نمی‌تواند تورم ایران را کاملاً توضیح دهد؟

رابطه مقداری پول یا Quantity Theory of Money (QTM) یک نظریه اقتصادی است که سعی می‌کند رابطه بین مقدار پول در گردش، سرعت گردش پول، سطح قیمت‌ها و حجم معاملات (یا تولید) را توضیح دهد. این نظریه یک معادله ساده دارد:



$$PT=MV$$

M: مقدار پول در گردش (نقدینگی)

V: سرعت گردش پول (تعداد دفعاتی که هر واحد پول در یک دوره زمانی دست به دست می‌شود)

P: سطح عمومی قیمت‌ها (تورم)

T: حجم معاملات (یا تولید واقعی اقتصاد)

این معادله در شرایط خاصی می‌تواند برای توضیح تورم مفید باشد، اما برای اقتصادی مثل ایران، دارای **مفروضاتی** است که در واقعیت ما صادق نیستند. بیا بید این مفروضات را بررسی کنیم:

۱. فرض ثابت بودن سرعت گردش پول (V)

در نظریه: یکی از فروض اصلی QTM این است که **سرعت گردش پول (V) ثابت است** یا حداقل تغییرات قابل پیش‌بینی دارد. فرض بر این است که عادات پرداخت مردم (مثلاً اینکه هر چند وقت یک بار حقوق می‌گیرند و خرج می‌کنند) در کوتاه‌مدت تغییر نمی‌کند.

در ایران، چرا این فرض صادق نیست؟

نوسانات شدید و نااطمینانی: در اقتصاد ایران به دلیل نااطمینانی‌های زیاد، جهش‌های ارزی ناگهانی و تغییرات سریع در انتظارات مردم، سرعت گردش پول اصلاً ثابت نیست. مردم ممکن است ناگهان به دلیل ترس از کاهش ارزش پول، شروع به خرید بیشتر کنند (V افزایش یابد) یا برعکس، به دلیل رکود شدید، پول را در حساب‌هایشان نگه دارند (V کاهش یابد).

بازارهای سفته‌بازانه: در بازارهایی مثل ارز، طلا، مسکن و خودرو که فعالیت‌های



سفته‌بازانه در آنها زیاد است، پول با سرعت بسیار بالا دست به دست می‌شود و این نوسانات V را تشدید می‌کند.

۲. فرض استقلال رشد نقدینگی (M) و سرعت گردش پول (V)

در نظریه: QTM فرض می‌کند که رشد نقدینگی و تغییرات سرعت گردش پول از یکدیگر مستقل هستند. یعنی سیاست‌گذار می‌تواند با کنترل M ، بر تورم (P) اثر بگذارد بدون اینکه نگران تأثیر M بر V باشد.

در ایران، چرا این فرض صادق نیست؟

رابطه پویا بعد از جهش‌های ارزی: در کشورهایی مانند ایران، به‌ویژه پس از جهش‌های ارزی بزرگ، اتفاق جالبی می‌افتد:

وقتی نرخ ارز به شدت بالا می‌رود، انتظارات تورمی افزایش می‌یابد و مردم برای حفظ ارزش پول خود، سعی می‌کنند سریع‌تر خرید کنند یا به دارایی‌های دیگر تبدیل کنند. این باعث افزایش سرعت گردش پول (V) می‌شود.

همزمان، به دلیل همین افزایش سرعت گردش پول و انتظارات تورمی، تقاضا برای پول افزایش می‌یابد (مردم برای خرید کالاها و دارایی‌های گران‌تر به پول بیشتری نیاز دارند).

در نتیجه، بانک مرکزی (یا سیستم بانکی) مجبور به افزایش نقدینگی (M) می‌شود تا این تقاضای افزایش یافته برای پول را پاسخ دهد.

نقدینگی، معلول جهش ارزی: در اینجا، رشد نقدینگی (M) دیگر علت اولیه تورم نیست، بلکه خودش معلول جهش ارزی و افزایش سرعت گردش پول می‌شود. یعنی اول نرخ ارز می‌پرد، بعد V زیاد می‌شود، و بعد برای پاسخ به این V بالا، M هم رشد می‌کند.



۳. عدم توانایی معادله در توضیح معاملات سفته‌بازانه

در نظریه: معادله $PT=MV$ به طور کلی برای توضیح حجم معاملات اقتصادی واقعی (مثل خرید و فروش کالا و خدمات نهایی) طراحی شده است.

در ایران، چرا این فرض صادق نیست؟

معاملات سفته‌بازانه بالا: در ایران، بخش قابل توجهی از گردش پول در معاملات سفته‌بازانه و سوداگرانه رخ می‌دهد، نه لزوماً در تولید یا خرید و فروش کالا و خدمات نهایی.

مثال مسکن: در حوزه مسکن، یک واحد مسکونی ممکن است در مدت کوتاهی بارها توسط دلالان یا سفته‌بازان خرید و فروش شود. در هر بار معامله، پول دست به دست می‌شود و این سرعت گردش پول را به شدت بالا می‌برد، اما لزوماً به معنی افزایش تولید واقعی یا افزایش تقاضا برای مصرف نهایی نیست.

۷ واقعی و محاسبه‌شده: سرعت گردش پول که از تقسیم تولید ناخالص داخلی اسمی (GDP اسمی) به نقدینگی به دست می‌آید، نمی‌تواند به درستی این گردش‌های متعدد پول در بازارهای سفته‌بازانه را منعکس کند و بنابراین، تصویر دقیقی از چرایی تورم ارائه نمی‌دهد.

۴. صادق بودن رابطه مقداری در شرایط اشتغال کامل

در نظریه: یکی از فروض مهم QTM این است که این نظریه در شرایط اشتغال کامل (Full Employment) صادق است. یعنی اقتصاد در حداکثر ظرفیت خود تولید می‌کند و تمام منابع (نیروی کار، سرمایه و...) به کار گرفته شده‌اند. در این شرایط، افزایش پول فقط باعث افزایش قیمت‌ها می‌شود، چون امکان تولید بیشتر وجود ندارد.



در ایران، چرا این فرض صادق نیست؟

اشتغال ناقص و ظرفیت خالی: اقتصاد ایران هرگز در شرایط اشتغال کامل نبوده و همیشه ظرفیت‌های خالی زیادی در تولید دارد (مثلاً کارخانه‌هایی که با بخشی از ظرفیت خود کار می‌کنند یا نیروی کار بیکار).

معنای تورم: وقتی ظرفیت خالی وجود دارد، افزایش پول می‌تواند ابتدا منجر به افزایش تولید شود تا اینکه مستقیماً باعث افزایش قیمت‌ها شود.

پیامدهای اشتباه: اگر با فرض اشتغال کامل به اقتصاد ایران نگاه کنیم، ممکن است سیاست‌گذاران به اشتباه تصور کنند که با کنترل نقدینگی می‌توانند مستقیماً تورم را کنترل کنند، در حالی که ریشه‌های تورم ممکن است در جای دیگری (مثل شوک‌های ارزی یا عدم سرمایه‌گذاری در ظرفیت‌های تولیدی) باشد.

نتیجه‌گیری: به دلیل این مفروضات غیرواقعی در مورد اقتصاد ایران، رابطه مقداری پول به تنهایی نمی‌تواند توضیح دهنده کاملی برای تورم در ایران باشد. فاکتورهایی مانند جهش‌های ارزی، نااطمینانی، و سفته‌بازی نقش بسیار پررنگ‌تری در ایجاد و تشدید تورم‌های بالا در اقتصاد ایران ایفا می‌کنند.



بَخش سوم:

ایده «گران کن نقدی
بده» چه عواقبی دارد؟

■ مقدمه

ایده‌ای در اقتصاد ایران مطرح است که پیشنهاد می‌دهد قیمت کالاهای اساسی مانند بنزین، گازوئیل، آب، برق، گاز و همچنین کالاهای ضروری سفره مردم نظیر گوشت، مرغ و برنج از طریق حذف ارز ترجیحی (حمایتی) یا افزایش قیمت به سطح جهانی یا منطقه‌ای بالا برود. سپس، تفاوت قیمت جدید با قیمت قبلی به صورت یارانه نقدی به مردم پرداخت شود.

این راهبرد با هدف و بهانه برقراری عدالت اقتصادی و کاهش یارانه‌های پنهان مطرح شده است، اما سؤال اساسی این است که آیا چنین سیاستی به نفع اقتصاد کشور است یا خیر. عدالت برقرار میشود یا خیر. این ایده بر مبنای این فرض است که قیمت‌های پایین کالاها در ایران نسبت به کشورهای همسایه یا بازارهای جهانی به معنای پرداخت یارانه پنهان توسط دولت است. با این حال، این دیدگاه با انتقادات جدی مواجه است، زیرا اختلاف قیمت‌ها عمدتاً ناشی از جهش‌های ارزی (گرانی ارز) در ایران است که خود عامل شوک‌های تورمی و رکودی بوده و به نوعی مالیات پنهان (xaT neddiH) از مردم تلقی می‌شود.

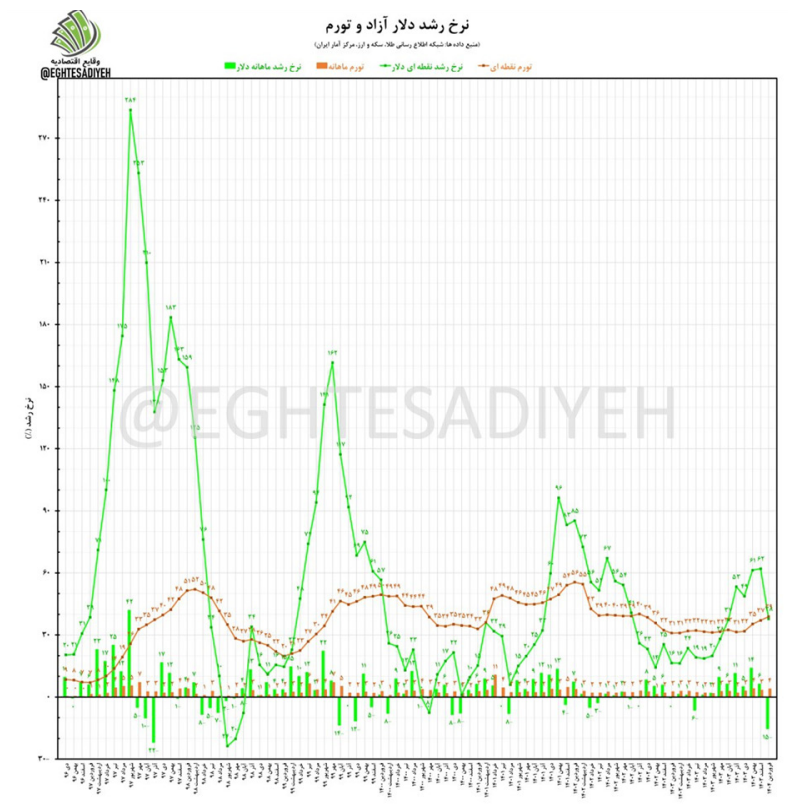
■ جهش‌های ارزی و نسبت آن با ایده گران کن-نقدی بده

ایران در سال‌های اخیر، به‌ویژه از دهه ۰۹، شاهد چندین جهش ارزی بوده است. این جهش‌ها باعث شده قیمت بنزین یا سایر کالاها در مقایسه با کشورهای همسایه به‌ظاهر ارزان به نظر برسد، اما این اختلاف قیمت به دلیل کاهش ارزش پول ملی است، نه یارانه‌ای که دولت به مردم می‌دهد. در نمودار ۴ جهش ارزش از سال ۱۳۹۷ تا کنون به وضوح در سالهای ۱۳۹۷، ۱۳۹۹، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۳ قابل مشاهده است که در هر دوره روند تورم را صعودی کرده است.



۵۳

ایده «گران کن، نقدی بده» چه عواقبی دارد؟



در واقع، این اختلاف قیمت به‌نوعی مالیات پنهان است که از طریق تورم به مردم تحمیل می‌شود. تجربه‌های گذشته، مانند چند برابر شدن قیمت حامل‌های انرژی در اواخر دهه ۸۰ یا حذف ارز ترجیحی در سال ۱۴۰۱، نشان‌دهنده نتایج نامطلوب این سیاست‌هاست.

■ مبنای اشتباه ایده: یارانه پنهان یا مالیات پنهان؟

مبنای اصلی ایده افزایش قیمت کالاها و پرداخت یارانه نقدی، مفهوم یارانه

پنهان است. ادعا می‌شود که دولت سالانه میلیاردها دلار یارانه برای ارزان نگه داشتن کالاهایی مثل بنزین، گازوئیل، و کالاهای اساسی پرداخت می‌کند. اما این دیدگاه از اساس دچار اشکال است.

اختلاف قیمت بنزین در ایران مثلاً ۳۰۰ تومان) با قیمت آن در کشورهای همسایه (مثلاً ۶۰-۷۰ سنت یا حدود ۵۰-۶۰ هزار تومان عمدتاً ناشی از جهش‌های ارزی است. در اواخر دهه ۸۰، بنزین ۷۰۰ تومانی در ایران معادل ۷۰ سنت بود و حتی گران‌تر از کشورهای منطقه قرار داشت. اما با جهش‌های ارزی در سال‌های ۹۱، ۹۷، ۹۹ و ۱۴۰۳، ارزش پول ملی کاهش یافت و این اختلاف قیمت ایجاد شد. این اختلاف قیمت به غلط یارانه پنهان نامیده می‌شود، درحالی‌که در واقع در تعریف علم اقتصاد به عنوان مالیات پنهان تعریف شده است که از طریق تورم به مردم تحمیل می‌شود.

جهش‌های ارزی باعث شوک‌های تورمی و ایجاد شرایط رکودی در اقتصاد می‌شود و هزینه‌های سنگینی به خانوارها و بنگاه‌های تولیدی وارد می‌کند از این رو تورم ناشی از این جهش‌ها به عنوان مالیات کثیف تورمی شناخته می‌شود، زیرا قدرت خرید مردم را کاهش می‌دهد.

بنابراین، مبنای این ایده که افزایش قیمت‌ها و پرداخت یارانه نقدی عدالت ایجاد می‌کند، از پایه اشتباه است. دولت و بانک مرکزی، به عنوان متولیان کنترل نرخ ارز، باید از جهش‌های ارزی جلوگیری کنند تا این اختلاف قیمت به وجود نیاید، نه اینکه با افزایش قیمت‌ها و پرداخت یارانه نقدی، مشکلات را تشدید کنند.

■ تجربه‌های ناموفق در ایران: از دهه ۸۰ تا حذف ارز ترجیحی

تجربه‌های گذشته در ایران نشان‌دهنده ناکارآمدی سیاست افزایش قیمت‌ها و پرداخت یارانه نقدی است. در اواخر دهه ۸۰، با اجرای طرحی موسوم به هدفمندی یارانه‌ها که در نهایت هم منجر به هدفمند یارانه‌ها نشد یارانه نقدی ۴۵۵۰۰ تومانی



۵۵

ایده «گران کن، نقدی بده» چه عواقبی دارد؟

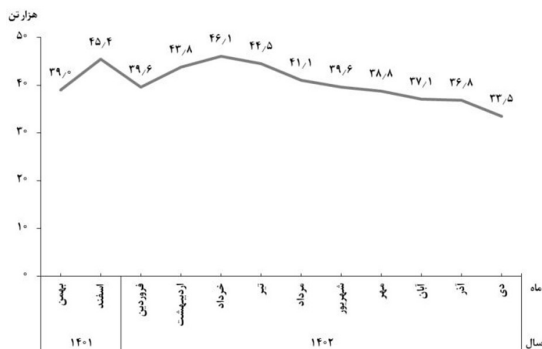
به هر نفر پرداخت شد که در آن زمان معادل ۴۵ دلار بود. اما با جهش های ارزی و تورم، ارزش این یارانه به سرعت کاهش یافت و عملاً اثری در بهبود معیشت مردم نداشت.

در سال ۱۴۰۱ نیز با حذف ارز ترجیحی ۴۲٪ تومانی، دولت یارانه های ۳۰۰ و ۴۰۰ هزار تومانی به مردم پرداخت کرد. اما این یارانه ها نتوانستند افزایش شدید قیمت کالاها را جبران کنند. به عنوان مثال، قیمت گوشت قرمز از متوسط ۱۳۰ هزار تومان در سال ۱۴۰۰ به ۵۳۰ هزار تومان در سال ۱۴۰۲ رسید، یعنی حدود ۴ برابر شد. این افزایش قیمت در دو سال معادل افزایش قیمت گوشت در ۷ سال پیش از آن بود.

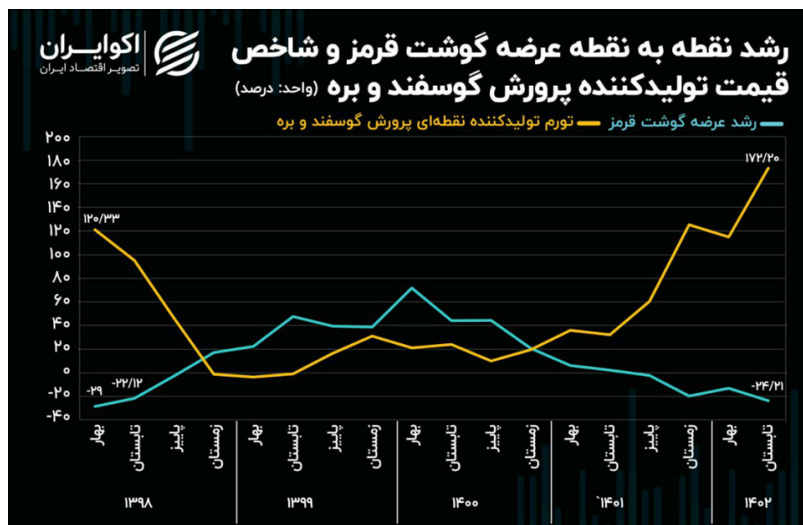


از طرف دیگر ایده گران سازی قیمت کالاها ی اساسی ولو با پرداخت یارانه نقدی باعث کاهش شدید مصرف به دلیل رخداد اثر جانشینی (صرف یارانه نقدی توسط مردم برای سایر مصارف نه برای خرید کالاها ی اساسی گران شده) و نیز افزایش

هزینه های تولید شد و از این رو به عنوان مثال شاهد کاهش عرضه کالای مهمی مثل گوشت به کشتارگاه بعد از خروج سرمایه دامدار از بازار و نیز تورم حدود ۲۰۰ درصدی تولید کننده بودیم که در نمودارهای زیر مشخص است.



شکل ۲- روند تغییرات ماهانه عرضه گوشت قرمز در کشتارگاه های کشور در ۱۲ ماه اخیر





از این رو برخی نظرسنجی های مراکز دانشگاهی نشان می دهد که ۶ تا ۷ درصد مردم با این سیاست مخالف اند، زیرا یارانه نقدی به سرعت با تورم خنثی می شود و نمی تواند فشار هزینه ای که بر خانوار و تولیدکننده وارد می شود را جبران کند. مردم ترجیح می دهند قیمت ها به صورت تدریجی تعدیل شود تا جهش های ناگهانی ایجاد نشود.

تجربه سال ۱۴۰۱ نشان داد که یارانه نقدی ۳۰۰ هزار تومانی حتی افزایش قیمت یک کیلوگرم گوشت را جبران نکرد و فشار سنگینی به سفره مردم وارد کرد. این تجربه ها نشان می دهد که سیاست گران کردن و پرداخت یارانه نقدی نه تنها به عدالت اقتصادی منجر نمی شود، بلکه نارضایتی اجتماعی را افزایش می دهد.

■ اثرات متقاطع و دومینووار افزایش قیمت ها

یکی از اشکالات اصلی این ایده، نادیده گرفتن اثرات متقاطع قیمتی است. افزایش قیمت یک کالا، مانند بنزین یا ارز ترجیحی، تنها به همان کالا محدود نمی شود، بلکه به صورت دومینووار بر قیمت سایر کالاها اثر می گذارد.

برای مثال، حذف ارز ترجیحی در سال ۱۴۰۱ باعث شد قیمت ماکارونی چند برابر شود و این افزایش به قیمت برنج و سایر کالاها نیز سرایت کرد. این اثرات متقاطع باعث افزایش کلی هزینه های زندگی می شود و یارانه نقدی نمی تواند این افزایش گسترده را پوشش دهد.

علاوه بر این، ساختار مخارج مصرفی خانوارها پیچیده است و نمی توان با پرداخت یارانه نقدی برای چند قلم کالا، کل سبد مصرفی خانوار را حمایت کرد. وقتی قیمت کالاهای واسطه ای مثل انرژی افزایش می یابد، هزینه تولید و حمل و نقل کالاهای نهایی نیز بالا می رود و این فشار به خانوارها منتقل می شود.

همچنین، افزایش قیمت ها انتظارات تورمی را تقویت می کند و تقاضای وام و

پول در اقتصاد را افزایش می‌دهد. این اثرات انتظاری باعث تشدید فشار اقتصادی و نارضایتی اجتماعی می‌شود.

■ تجربه‌های جهانی: شکست سیاست یارانه نقدی در برابر افزایش قیمت‌ها

تجربه‌های جهانی نیز نشان‌دهنده ناکارآمدی این سیاست است. در آلمان، به‌عنوان یک کشور صنعتی و واردکننده انرژی، افزایش قیمت انرژی ناشی از جنگ روسیه و اوکراین شد دولت حدود ۲۷۰ میلیارد یورو یارانه نقدی برای کاهش فشار هزینه‌ای بر خانوارها و بنگاه‌ها اختصاص دهد.

Top spenders	Funding allocated (€ billions)
Germany	264.2
United Kingdom	97.0
Italy	90.7
France	69.2
Netherlands	43.9
Spain	38.5
Source: Bruegel, Bloomberg	

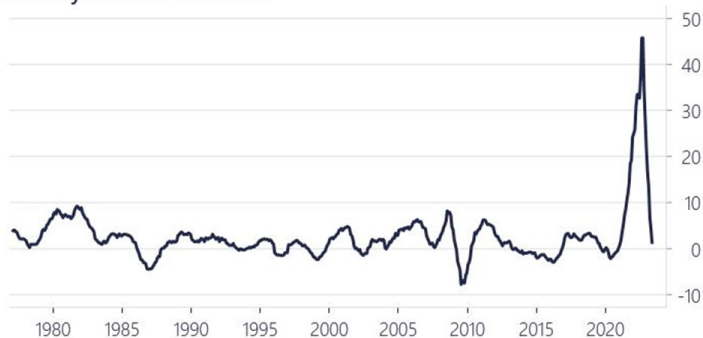
اما این یارانه نتوانست تورم تولیدکننده نزدیک به ۵۰ درصد، تورم مواد غذایی که بالاترین میزان در ۴۰ سال اخیر بود، و کاهش شاخص خرده‌فروشی و رشد دستمزدهای حقیقی را جبران کند. ظرفیت تولید صنعتی آلمان نیز به دلیل فشار هزینه‌ای کاهش یافت و کسری بودجه دولت افزایش پیدا کرد.



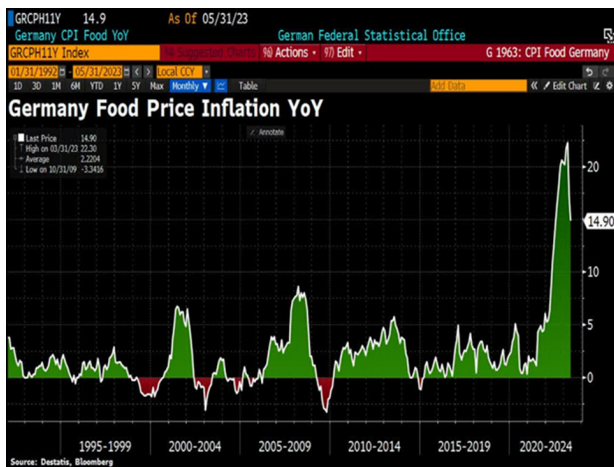
۵۹

ایده «گران کن، نقدی بده» چه عواقبی دارد؟

Germany Producer Prices YoY



Source: Steno Research, Bloomberg and Macrobond





در سوئیس نیز، در فراندومی در سال ۲۰۱۶، پیشنهاد پرداخت درآمد پایه همگانی حدود ۲۵۰۰ فرانک سوئیس ماهانه مطرح شد، اما ۷۷ درصد مردم با آن مخالفت کردند.

دلایل مخالفت شامل نگرانی از کسری بودجه دولت، افزایش مالیات، کاهش انگیزه کار، و تشدید تنبلی در جامعه بود. این تجربه نشان می‌دهد که حتی در کشورهای توسعه‌یافته، پرداخت یارانه نقدی بدون برنامه‌ریزی دقیق به نتایج منفی منجر می‌شود.

مردم سوئیس معتقد بودند که این سیاست به توهم پولی دامن می‌زند، یعنی درحالی‌که یارانه دریافت می‌کنند، هزینه‌هایشان از طریق مالیات یا تورم افزایش می‌یابد و در نهایت ضرر می‌کنند.

■ راهکارهای جایگزین: توسعه محوری به جای شوک قیمتی

سیاست گران کردن و پرداخت یارانه نقدی به دلیل ایجاد توهم پولی و ناتوانی در جبران فشار هزینه‌ای، سیاستی شکست‌خورده است. به جای این رویکرد، دولت باید بر توسعه صنعتی و حمایت از صنایع صادراتی تمرکز کند.

حمایت از صنایعی که قابلیت رقابت‌پذیری و صادرات دارند، از طریق تسهیلات بانکی با نرخ پایین و مشوق‌های مالیاتی، می‌تواند اشتغال و درآمد را افزایش دهد و شکاف درآمد و هزینه خانوارها را کاهش دهد. انرژی در ایران، به‌عنوان یک کشور تولیدکننده نفت و گاز، کالای واسطه‌ای است که بر هزینه تولید و حمل‌ونقل کالاهای نهایی اثر می‌گذارد. افزایش ناگهانی قیمت انرژی، هزینه حمل‌ونقل و تولید را بالا می‌برد و فشار بیشتری به خانوارها وارد می‌کند. برآوردها نشان می‌دهد که هزینه حمل‌ونقل در ایران ۸۵ سنت به ازای هر کیلومتر حتی گران‌تر از متوسط جهانی ۸۳ سنت است.



بنابراین، افزایش قیمت انرژی بدون برنامه‌ریزی، اقتصاد را قفل می‌کند و شکاف درآمد و هزینه مردم را عمیق‌تر می‌کند.

جمع‌بندی

ایده افزایش قیمت کالاها و انرژی و پرداخت یارانه نقدی، سیاستی ناکارآمد و مخرب است که در ایران و جهان تجربه‌های ناموفقی داشته است. این سیاست نه تنها عدالت اقتصادی ایجاد نمی‌کند، بلکه با ایجاد شوک‌های تورمی، اثرات متقاطع قیمتی، و توهم پولی، فشار سنگینی به خانوارها و اقتصاد وارد می‌کند.

تجربه‌های ایران در دهه ۸۰ و ۱۴۰۱، و نمونه‌های جهانی مانند آلمان و سوئیس، نشان‌دهنده شکست این رویکرد است. به جای این سیاست، دولت باید بر توسعه صنعتی، حمایت از تولید، و تعدیل تدریجی قیمت‌ها تمرکز کند تا ضمن حفظ ثبات اقتصادی، معیشت مردم را بهبود بخشد.

این راهکارها نیازمند برنامه‌ریزی دقیق و اجتناب از تصمیمات شوک‌آور است تا از بحران‌های اجتماعی و اقتصادی جلوگیری شود.

اقتصاد ایران طی چهار دهه گذشته دگرگونی‌های عمیق و پیچیده‌ای را تجربه کرده است. یکی از چالش‌های مزمن این اقتصاد، تورم و ناترازی بانکی است که تصمیمات سیاست‌گذاران در آن نقش مستقیم دارد. برای مثال، در یکی از سخنرانی‌های رئیس‌جمهور محترم کشور، انتقاداتی نسبت به تسهیلاتی مانند وام ازدواج و فرزندآوری مطرح شد و این تسهیلات به عنوان عوامل ناترازی بانکی معرفی گردید. اما آیا این ادعا با واقعیت‌های اقتصادی هم‌خوانی دارد؟ در کنار آن، مسئله نقدینگی و تورم، محرک اصلی بسیاری از مشکلات اقتصادی کشور بوده است. عوامل متعددی از جمله رشد نقدینگی، نوسانات نرخ ارز، سیاست‌های مالی و پولی، تحریم‌ها و تکانه‌های عرضه در شکل‌گیری تورم نقش داشته‌اند. این مطالعه با بررسی تجربیات گذشته، سیاست‌های ارزی و پولی و تحلیل عوامل محرک تورم، تلاش می‌کند داستان نقدینگی و پیامدهای آن بر زندگی مردم و اقتصاد ایران را به شکلی روشن و مستند روایت کند.

